

**تحلیل جامعه شناختی فقر فرهنگی در تکرار انحرافات اجتماعی و بازگشت به زندان در زنان زندانی
(ندامتگاه مرکزی زنان شهرستان اراک سال ۱۳۹۷)**

حورا کیخسروی^۱، علیرضا کلدی^۲، حسین آقاجانی مرساء^۳

چکیده

گسترش انواع انحرافات اخلاقی و رفتاری، که در پی دگرگونی های بوجود آمده در ساختار اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، سیاسی و مذهبی می باشد؛ زمینه را برای انجام خلاف در جامعه، فراهم می نماید. هدف از این پژوهش، بررسی زمینه های وقوع جرم، استراتژی ها و پیامدهای استراتژی های بکار رفته، توسط زنان زندانی در زندان مرکزی اراک می باشد. برای این منظور، با استفاده از روش گرند تئوری و تکنیک مصاحبه نیمه ساخت یافته، با ۱۴ زن که سابقه بازگشت مجدد به زندان داشته اند، از طریق نمونه گیری هدفمند، مصاحبه عمیق صورت گرفت. بعد از مصاحبه دهم، اشباع مفهومی حاصل گردید. برای اطمینان خاطر، انجام مصاحبه تا نفر چهاردهم، ادامه یافت. داده ها با استفاده از مدل پارادایمی اشتروس و کوربین، مقوله بندی و سپس مدل پارادایمی آن ترسیم گردید. نتایج پژوهش نشان داد که طعمه شدگی، فریب خوردگی، ناهمنوایی زناشویی، طلاق عاطفی و ازدواج ناموفق، از جمله علل انحراف در این زنان می باشد. انحرافات اجتماعی پدر، همنشینی افتراقی، اعتیاد و خلفکاری والدین، خلاءهای عاطفی، قربانی تجاوز بودن و همسر آزاری، از عوامل مداخله گر در این انحراف، می باشند که راهبردهایی چون، کجروی اجتماعی، ازدواج غیر متعارف، سرقت، طلاق، و روابط خارج از عرف را در پی دارد. برخی از پیامدهای این راهبردها، از هم پاشیدگی خانوادگی، آنومی اخلاقی - اجتماعی و زندان، می باشد. نتایج نشان دهنده آن بود که پدیده فقر فرهنگی، عامل محوری در گرایش زنان به انجام جرم زندانی شدن و تکرار همان جرایم و بازگشت مجدد به زندان می باشد.

واژگان کلیدی: فقر فرهنگی، انحراف، بازگشت مجدد، زندان، زنان.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

^۱ دانش آموخته دکتری جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Email: hkaykhosravi@yahoo.com)

^۲ استاد جامعه شناسی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Email: arkaldi@yahoo.com)

^۳ دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Email: a_marsa1333@yahoo.com)

مقدمه و بیان مسئله

جرم و بزه کاری، از جمله موضوعات انکار ناپذیری است که از دیرباز تا کنون، در تمام جوامع بشری وجود داشته است. هیچ جامعه ای را نمی توان یافت که حتی در حالت ایده آل خود نیز عاری از نابهنجاری ها باشد. در طول تاریخ همواره تبیین های مختلفی از جرم به عمل آمده است. در این میان قانون گذاران به جهت افزایش امنیت شهروندان؛ برای جرائم مختلف مجازات های گوناگونی را مقنن نموده اند. در همه جوامع مسأله دیگری که مطرح است؛ تکرار جرم توسط افرادی است که قبلاً به خاطر همین جرم یا جرائمی دیگر تنبیه شده اند. تکرار برخی از جرائم توسط افرادی که سابقه کیفری دارند نه تنها آمار جرائم را بالا برده؛ بلکه باعث برهم خوردن کارکرد نهادهای قضایی، امنیتی و انتظامی، به ویژه سازمان زندان ها می گردد؛ در نتیجه یکی از نگرانی های عمده مسئولان امنیتی و قضائی کشور، جلوگیری از تکرار جرم توسط افرادی است که سابقه محکومیت در زندان دارند. تکرار جرم علاوه بر این که نشانه ناتوانی و قصور بزهکار؛ جهت باز اجتماعی شدن و انطباق با حیات عاری از جرم است؛ بیانگر کاستی و ناتوانی نهادهای مجری عدالت کیفری جهت باز سازگاری و بازپروری بزه کار، و هم چنین پیش گیری از تکرار جرم نیز هست. از آن جا که یکی از مهم ترین عوارض زندان طرد اجتماعی است؛ لذا طرد اجتماعی زندانیان علل الخصوص زندانیان زن، به شکل آشکاری؛ بسیار بیش تر از زندانیان مرد است.

آسیب های زنان پس از خروج از زندان بسیار حاد و نگران کننده است؛ زنان زندانی پس از خروج از زندان ممکن است با مشکلات عدیده ای دست و پنجه نرم کنند. بسیاری از زنان زندانی پس از خروج از زندان از سوی خانواده و اجتماع طرد و با گرفتار شدن در آسیب های مختلف اجتماعی، ممکن است دوباره به زندان بازگردند. انجام مطالعات طولی و تحقیقات کیفی می تواند در پیش گیری و کاهش جرائم تکراری و بازگشت مجدد مرتکبین جرائم به زندان مؤثر بوده، و در امر تدوین قوانین مجدد، و یا برنامه ریزی و سیاست گذاری های نوین مثمر الشمر باشد.

پیشینه نظری**طرد اجتماعی**

مفهوم طرد اجتماعی به عنوان نتیجه گسیختگی در روابط اجتماعی و فقدان نهادهای ادغام گر، ریشه در نظریه اجتماعی دورکیم دارد، مسأله کانونی دورکیم در ابتدای قرن بیستم گذر از جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی و بی نظمی های اجتماعی حاصل از آن بود. دورکیم برای تبیین آشفتگی ها و نابسامانی هایی که در دوران وی پایه های اخلاقی و اجتماعی همبستگی در جامعه را تضعیف کرده بود، نظریه همبستگی خویش را ارائه کرد. وی در طرح آراء خود سخت متأثر از جنبش فکری جمهوری خواهی و سنت روشن اندیشی فرانسه به ویژه آراء روسو در باب مفهوم ارائه عمومی بود. طبق این مفهوم، جامعه همان تجلی همبستگی اجتماعی است و این در تقابل با نظر فایده گرایان بود که جامعه را مبتنی بر نفی شخصی اقتصادی می دانستند و با نظر هابز نیز در تضاد بود که اساس جامعه را اطاعت شهروندان از فرمانروای سیاسی می دانست. دورکیم هم چنین در بیان دیدگاه های خود مبنی بر وابستگی فرد به جامعه و نقش نهادهای اجتماعی در پیوند دادن فرد به جامعه از افکار اندیشمندان فرد به جامعه و نقش نهادهای دو میستر تأثیر پذیرفته بود (کوزر، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

نظریه محرومیت نسبی

نظریه پردازان این تئوری معتقدند که چنان چه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته ها نشان مانعی ایجاد شود؛ آنان دچار محرومیت نسبی شده و نتیجه طبیعی و زیستی این وضع، آسیب رساندن به منبع محرومیت است. بدین ترتیب، محرومیت نسبی نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی (خواسته ها) و توانایی های ارزشی (داشته های) افراد است (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۶۴). نظریه پردازان این تئوری مطرح کرده اند که اگر مردم از طریق مقایسه بین خود و امکانات طبق بالاتر احساس محرومیت نسبی کرده و مرتکب اعمال غیرقانونی برای رسیدن به سطوح بالاتر می شوند. طبق این نظریه افرادی که در مناطق حاشیه ای شهری زندگی می کنند و راهی برای ارضای نیازهای بنیادین خود نمی یابند، دست به جرائمی مانند دزدی و تجاوز می زنند. البته

محرومیت نسبی محدود به طبقات پایین نیست و افراد ثروتمند هم ممکن است زمانی که در رسیدن به اهداف و آرزوهای خود ناکام می‌مانند، به خصوص زمانی که دستاوردهای خودشان را با دستاوردهای موفقیت آمیز بالاتر از خود مقایسه می‌کنند، احساس محرومیت و ناکامی می‌کنند و احتمال دارد از وسایل غیر قانونی برای دستیابی به هدف‌های مورد نظر خود استفاده کنند (بیات و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۸-۷۹).

روش تحقیق

در میان گونه‌های مختلف تحقیق کیفی، روش نظریه زمینه‌ای (GT)، از جمله روش‌هایی برای محققین می‌باشد که در صدد شناخت دقیق و منظم دیدگاهها و معانی افراد در یک موقعیت خاص را دارند. این روش با خصوصیات نظیر درگیری کامل محقق با موضوع مطالعه و امکان بکارگیری روش‌های متعدد و متنوع جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها اعم از کیفی و کمی و امکان تحلیل مجدد و رفت و برگشت بسیار میان نظریه و میدان، می‌کوشد تا شناخت نظری دقیقی از پدیده‌های مورد مطالعه برای محقق فراهم کند.

از آنجایی که در تحقیق حاضر هدف محقق کشف، شناخت و توصیف علل و زمینه‌های انحراف و طرد اجتماعی و بازگشت مجدد زنان، به زندان و پیامدهای این انحرافات، در زندگی حال و آینده آنها می‌باشد، به دلیل نبودن موضوع تحقیق و نیز استخراج نظریه یا نظریاتی جدید (زیرا در روش بنیانی، گاهی ممکن است، هیچ نظریه‌ی جدیدی ارائه نگردد و صرفاً به مقایسه یافته‌های تحقیق با نظریات پیشین، پرداخته شود)، بر اساس اطلاعاتی که زنان زندانی در ندامتگاه مرکزی اراک؛ در اختیار محقق قرار می‌دهند، یا تأیید و یا حتی ردّ نظریات قبلی، این روش برای این پژوهش انتخاب گردید. در واقع نظریه بنیانی از خاصیتی برخوردار است و آن جنبه فرآیندی است. یعنی فرآیند و جریان شکل‌گیری معنا در ذهن کنشگران را بر بسترها و تعاملات، پس زمینه‌ها و استراتژی‌های کنشی آنان دنبال کرده و یک مدل پارادایمی از شرایط را ارائه می‌کند.

میدان و مشارکت کنندگان

در مقاله حاضر به بررسی علل، زمینه‌ها، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای انحرافات اجتماعی و اخلاقی در زنان زندانی در ندامتگاه اراک، پرداخته شده است. این زنان با روش انتخاب هدفمند و با بیشتر نوع تنوع، از لحاظ نوع جرم، انتخاب گردید تا بتوانیم میزان گرایش به تکرار انواع انحرافات و بازگشت مجدد به زندان، را در بین آنها را با وضعیت اقتصادی، فرهنگی، خانوادگی و تحصیلاتی آنها بررسی نماییم.

کدگذاری باز

کدگذاری باز (۵) یا کدگذاری بدوی عبارت است از فرو شکستن داده‌های کیفی به بخش‌های مجزا، بررسی دقیق آن‌ها و مقایسه آن‌ها برای یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان (اشتراوس و کوربین ۱۹۹۸).

سه روش برای نام‌گذاری مقوله‌ها وجود دارد: ۱- استفاده از مفاهیم در نظریه‌های موجود که به آن «مفاهیم برخاسته از نوشته‌ها» (۶) گفته می‌شود؛ ۲- نام‌گذاری از سوی پژوهشگر؛ ۳- استفاده از مفاهیمی که مشارکت‌کنندگان به کار برده‌اند و اشتراوس و کوربین آن‌ها را «کدهای زنده» (۷) می‌نامند. هم‌چنین سه روش برای بررسی داده‌های خام و انجام کدگذاری باز وجود دارد: ۱- اولین مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها «تحلیل خط به خط» (۸)؛ ۲- کدگذاری جملات و پاراگراف‌ها ۳- تحلیل کل یک سند، مشاهده یا مصاحبه و پرسش (از کیا و ایمانی ۱۳۹۰، ۹۴).

در نخستین طریق اولین مصاحبه‌ها، و مشاهده‌ها، «تحلیل خط به خط» (۹) می‌شوند. ایجاد زود هنگام مقوله‌ها از طریق تحلیل خط به خط مهم است. زیرا مقوله‌ها پایه‌ی نمونه‌گیری نظری می‌شوند. در مصاحبه‌های بعدی یا در مکانهای مشاهده محقق می‌تواند توجه خود را معطوف به یافتن نمونه‌های پدیده‌ای بکند که مقوله به آن اشاره می‌کند. این روش در مصاحبه‌های انجام شده در این تحقیق، بکار گرفته شده است. مراحل کدگذاری در این پژوهش به این صورت بود که در وهله اول محقق هر مصاحبه

را به محض رسیدن به منزل، تایپ و سپس تمام نکات مهم آن را وارد جدول می نمود. در مرحله دوم تمام مفاهیم مشترک را پشت سر هم مرتب و مفهومی که مشتمل بر همه داده های مشترک باشد را استخراج می نمود. سپس مفاهیم را در چتر بزرگتری به نام خرده مقولات و در نهایت از خرده مقولات به مقولات اصلی دست پیدا کردیم. تمام این مراحل در طول انجام گردآوری داده ها، به صورت رفت و برگشت و رسیدن به مفاهیم جدید، مورد بازبینی قرار می گرفت. جهت اعتبار بخشی به کتابهای تخصصی جامعه شناسی در مرحله اول استفاده گردید. در مرحله دوم از همفکری اساتید جامعه شناسی و کارشناسانی که با این روش آشنا بودند، و نیز همفکری با خود اعضا، بهره گیری شده است. برای شرح بیشتر کدگذاری باز یک مثال از تحقیق را که مربوط به کدگذاری مصاحبه رباب می باشد، می آوریم:

جدول (۱): نمونه ای از کدگذاری باز

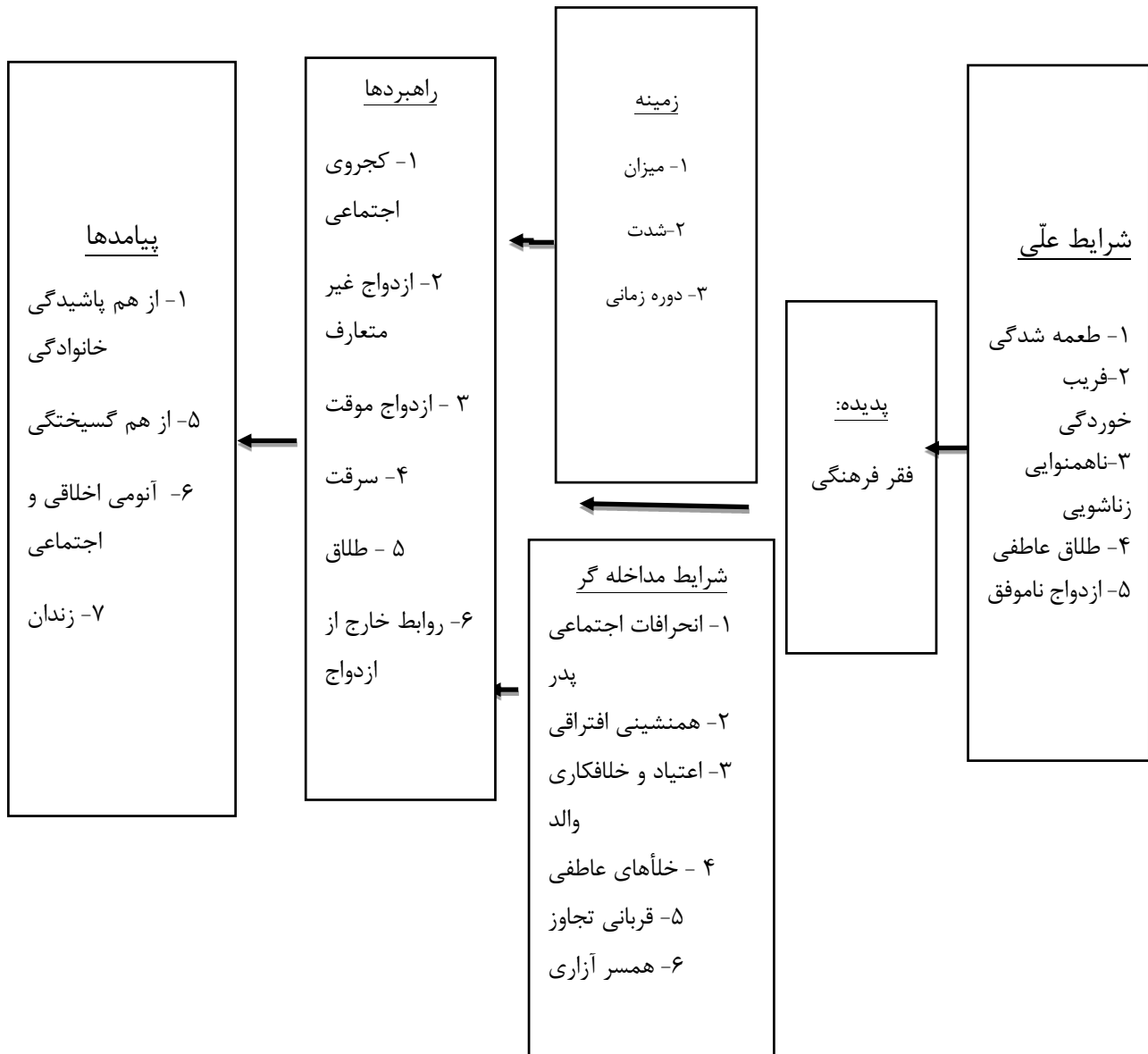
شماره	داده های خام	مفاهیم	خرده مقولات	مقولات
۱	تعداد اعضای خانواده زیاد بودند	خانواده پرجمعیت	فقر فرهنگی	همنشینی افتراقی
۲	به همین خاطر خانواده ام مجبور بودند هر خواستگاری که می آمد یکی از دخترها رو شوهر بدهد	از سر باز کردن دختران با اولین خواستگار		
۳	تا بقول پدرم یک نون خور کم تر شود	نون خور دیدن دختران		
۴	با مردی ازدواج کردم که اعتیاد داشت	اعتیاد همسر	نارضایتی از ازدواج	ازدواج ناموفق
۵	همسرم فوق العاده بی خیال و فقط به فکر نشئه کردن خودش بود	بی خیالی همسر		
۶	شغل و درآمدی هم نداشت	بیکاری همسر		
۷	وضعیت منزل پدر شوهرم بد نبود اما زندگی کردن با یک خانواده غریبه و پر جمعیت و یک همسر معتاد اصلاً خوشایند نبود	سختی زندگی با خانواده همسر		

بعد از مرحله کدگذاری باز، پژوهشگر باید میان یک مقوله و مقوله های فرعی اش پیوند برقرار کند. این کار با بکارگیری یک مدل «پارادایمی» (۱۰) شامل «شرایط علی» (۱۱)، «پدیده» (۱۲)، «زمینه» (۱۳)، «شرایط مداخله گر» (۱۴)، «راهبردهای عمل و تعامل» (۱۵) و «پیامدها» (۱۶) انجام می شود کاربرد این مدل، پژوهشگر را قادر می سازد تا درباره داده ها به طور منظم بیاندهد و آن ها را به هم مرتبط کند (از کیا و ایمانی، ۱۳۹۰: ۹۶). در تحقیق حاضر، تیم تحقیق به این نتیجه رسیدند که عامل اصلی و محوری پیوند دهنده مقولات و مفاهیم برآمده از مصاحبه های زنان زندانی، در بازگشت به زندان، "فقر فرهنگی" می باشد.

پدیده فقر فرهنگی، اشاره به شرایط و ساختاری دارد که برای زندگی، فرزند آوری، تربیت فرزندان و... نامناسب و معیوب می باشد. علل متنوع و متفاوتی می تواند، زمینه ساز بوجود آمدن و تداوم فقر فرهنگی در بین جوامع انسانی، گردد. در تحقیق حاضر، عللی که باعث بوجود آمدن این پدیده (فقر فرهنگی) گشتند، عبارت بودند از: طعمه شدگی و فریب خوردگی که به دلیل عدم آموزش کافی در دوران کودکی و مورد غفلت و بی توجهی واقع شدن آنها، در بزرگسالی به راحتی، طعمه افراد شیاد و خلافکار می شوند و فریب می خوردند. شکستهای مالی و شغلی که زمینه ساز فقر مادی می باشد، از دیگر عوامل و علل بروز پدیده فقر فرهنگی می باشد. طبعاً بیکاری و فقر ناشی از کثرت جمعیت می تواند بعنوان عوامل غیر مستقیم تلقی گردد. بنابراین روند افزایش جمعیت به هر میزانی که باشد به خودی خود واجد هیچ گونه بار ارزشی خوب یا بد نیست بلکه در تعامل با سایر علل است که وجهی مثبت یا منفی، بد یا خوب و مخرب یا سازنده می گیرد.

مشارکت کنندگان این تحقیق، راهبردهایی را در شرایط فقر فرهنگی، بکار می گرفتند که از جمله آنها می توان به راهبردهایی چون: کجروی اجتماعی، ازدواج غیر متعارف، ازدواج موقت، جدایی از همسر، روابط خارج از ازدواج و خیانت اشاره کرد. پیامد استراتژی ها و راهبردهای اتخاذ شده توسط مشارکت کنندگان تحقیق عبارت بود از: از هم پاشیدگی خانوادگی، طلاق و حضانت فرزندان، ضعف تحصیلی، بارداری نامشروع، انومی اخلاقی و اجتماعی و در نهایت زندان و زندانی شدن.

در زیر مدل پارادایمی فقر فرهنگی را ملاحظه می کنید:



شکل (۱): مدل پارادایمی فقر فرهنگی

شرایط علیی بوجود آورنده فقر فرهنگی

طعمه شدگی: منظور از طعمه شدگی، اغفال و فریب خوردن ساده لوحانه فرد، در مواجهه با افراد کلاهبردار یا شیاد می باشد. گاهی دیده می شود که دلیل کج شدن راه مشارکت کنندگان تحقیق به زندان، نه بدنهاد و خلافکاری خودشان، که طعمه واقع شدن و زودباوری آنها می باشد.

یگانه زنی است که به دلیل ناسازگاری با همسر، از او جدا شده و قبل از طلاق فرزند ۶ ماهه خود را سقط کرده و از کودکی از مهر مادر (به دلیل جدایی والدین)، محروم بوده، این عوامل باعث شد که به راحتی به دوستی که بصورت اتفاقی پیدا کرده اعتماد کند و با او رفت و آمد خانگی داشته باشد و سرانجام طعمه ای باشد برای کلاهبرداری های برادر زندانی دوست جدید.

«گفت به خاطر کلاهبرداری و کل داستان زندگیش رو در چند دقیقه خلاصه کرد. یک روز دوستم خونمون اومد و بازهم برادرش از زندان بهش زنگ زد و اون هم گفت که با من صحبت کنه. وقتی صحبت کردیم گفتم کی آزاد میشی؟ گفت شاکی خصوصی

دارم. گفتم چطور میشه اونارو راضی کرد؟ گفت پول می خوان، گفتم چقدر؟ مبلغی که گفت بالا بود. گفتم می خوام کمک کنم تشکر کرد و گفت اگر می خوام بهش کمک کنم شماره حسابی رو که در اختیار داشتم بهش بدم، منم این کارو کردم و شماره کارتم رو دادم».

فریب خوردگی: زودباوری و بکار نبردن نیروی عقل و منطق در روابط اجتماعی، همواره سبب ساز دردسره‌های عظیمی برای فرد و اطرافیان او می گردد. زنان مشارکت کننده در تحقیق، بارها توسط مردان یا زنان فریبکار، دچار اشتباه و خطا در تصمیم گیری شده بودند. از آن جمله می توان به قسمتهایی از مصاحبه های آنها اشاره کرد:

دنیا می گوید: بهم نگفت متأهل و زن و بچه داره بعد که بکارتم رو از دست دادم بهم گفت. خیلی ازش ناراحت شدم و اگر می دونستم عمراً وارد رابطه باهاش نمی شدم.

سوسن: فاجعه زمانی بود که متوجه شدم این آقا زن و بچه داره و اونا در شهر دیگری زندگی می کنند. برای فرار از این بحران روحی مصرفم چندین برابر افزایش یافت.

یگانه: کلاهبرداری هاشون به این ترتیب بوده که به افرادی زنگ می زده و می گفته که شما برنده جایزه شدین حالا برای واریز جایزه باید شماره کارت بدین و وقتی شخصی شماره کارت رو می داده، حسابش رو خالی می کردن با ترفندهایی که داشتن و بلد بودن. وقتی من شماره کارتم رو دادم مبلغ هنگفتی به حسابم واریز شده بود. به طوری که از بانک تماس گرفتن و قضیه را پرسیدن و من اظهار بی اطلاعی کردم.

ناهمنوایی زناشویی: تشکیل خانواده و ازدواج، مهمترین و تعیین کننده ترین انتخاب و عملی می باشد که هر فردی در زندگی خود، انجام می دهد. این انتخاب اگر با آگاهی و درست صورت نگیرد، زمینه ساز مشکلات فراوانی برای زوجین، خانواده های آنها، فرزندان که دنیا می آیند و سرانجام برای جامعه، خواهد بود. ناهمنوایی با همسر، یکی از تبعات انتخاب ناآگاهانه همسر (تحت شرایط فقر فرهنگی) می باشد. زنان مشارکت کننده تحقیق، بارها از ازدواج اجباری و بدون آگاهی اولیه یا تحت شرایط فقر مالی، که والدینشان، به ازدواج آنها به چشم از سر باز شدن نان خور، نگاه می کردند، و با هر شخص نامناسبی که بعنوان خواستگار از راه می رسید، برای ازدواج با دخترشان، موافقت می کردند؛ اشاره می کنند. نتیجه این گونه ازدواج ها، احساس ناهمنوایی و اختلاف های زناشویی می باشد.

گیتا که ازدواج را صرفاً برای رهایی از آزارها و تجاوزات جنسی برادرش انتخاب کرد می گوید: بعد از ازدواج اختلافات من و همسرم شروع شد. من همیشه کوتاه می آمدم تا مجبور نشم دوباره به خانه پدرم برگردم.

رباب می گوید: تصمیم گرفتم از همسرم جدا شوم و ایشون بدون درنگ پذیرفت. و من و پسرم باهم زندگی می کردیم. پس از مدتی متوجه شدم که ازدواج کرده. اصلاً برام مهم نبود.

طلاق عاطفی: از دیگر تبعات انتخاب ناآگاهانه در ازدواج می توانیم به طلاق عاطفی اشاره کنیم که از علل بوجود آورنده فقر فرهنگی یا شرایط بستر ساز آن می باشد. فرح در این مورد می گوید: ارتباطات من و همسرم در حد عادی و بیشتر شبیه ازدواج سفید بود معاشقه نداشتم هر دو خسته از سرکار برمی گشتیم و حرف و حدیثی نبود.

ازدواج ناموفق: همانگونه که شرح آن رفت، ازدواج ناموفق، هم می تواند زمینه بوجود آمدن فقر فرهنگی برای کودکان گردد و هم خود می تواند بوجود آمده از پدیده فقر فرهنگی باشد. به عبارت دیگر این دو پدیده گاهی لازم و ملزوم هم می باشند.

ستاره می گوید: در خانواده ای پر جمعیت زندگی می کردم. به دلیل وجود چهار فرزند دیگر، خانواده مجبور بودن من رو به ازدواج پسری که از آشنایان خاله ام بود در آورند. پسر نه قیافه نه تحصیلات نه شغل نه در آمد هیچی نداشت. هیچ علاقه ای هم بهش نداشتم اما مجبور بودم بپذیرم.

مریم که خود کودک طلاق می باشد می گوید: کم کم بزرگ شدم و دانشگاه رفتم و یک ازدواج اجباری، یک فرزند پسر و متارکه، و بچه شیش ماهه رو رها کردم. (در اینجا چرخه معیوب فرزند طلاق بودن و ازدواج نامناسب، برای فرزند مریم هم تکرار شده است).

سهیلا می گوید: از همسر اولم به خاطر تضادهایی که داشتم جدا شدم. سرانجام با یک پسر آشنا شدم با اینکه از نظر سنی خیلی از من کوچکتر بود اما او پذیرفت که همسرم شود. با هم بصورت صیغه ای ازدواج کردیم. بسیار بد دل و حساس بود. و تازه متوجه شدم که اشتباه می کردم و نباید تن به این ازدواج می دادم.

رباب: با مردی ازدواج کردم که اعتیاد داشت. همسرم فوق العاده بی خیال و فقط به فکر نشئه کردن خودش بود. شغل و درآمدی هم نداشت.

مرجان می گوید: به همسری مردی درآمد که بخاطر دل پدر و مادر زنش شده بودم. گیتا: خوشحال بودم که از اون خونه میرم. بعد از ازدواج اختلافات من و همسر شروع شد.

شرایط مداخله گر بوجود آورنده فقر فرهنگی

علاوه بر شرایط علی، شرایط دیگری که فرد معمولاً بر آنها تسلط و اختیاری ندارد، از جامعه و ساختار بیرونی، وارد می گردد. این عوامل بیرونی، نقش مداخله گرانه ای در تصمیمات و انتخابهای افراد دارد. عوامل مداخله گری که در این تحقیق به آنها رسیدیم، به عبارت بودند از:

انحرافات اجتماعی پدر: نقش پدر در خانواده، بر کسی پوشیده نیست. پدر در واقع پشتیبان مادی و معنوی خانواده به حساب می آید. اگر خانواده بویژه پدر، از سلامت جسمی و عقلی و روانی برخوردار باشد، می تواند، در بزنگاههای دشوار زندگی، قایق نجات افراد خانواده از طوفانهای مهلک باشد، اما اگر پدر، پدر شایسته نباشد، نه تنها نمی تواند تکیه گاهی برای خانواده باشد، بلکه خودش یک مشکل و عامل بسیاری از انحرافات همسر و فرزندان می باشد.

یگانه می گوید: تحت سرپرستی پدر بزرگ شدم و از مهر مادر محروم بودم. پدرم معتاد بود و هر از گاهی می گفت سرکار میرم من هم نمی پرسیدم چه کاری؟! بعداً متوجه شدم پدرم سارق هست و هر از گاهی جیب افراد را می زنه و برای من وسیله تهیه می کنه.

مریم می گوید: شش ماه بعد از متارکه آنها یک شب زمانی که در خواب عمیقی بودم سنگینی را روی تنم احساس کردم. یک لحظه فکر کردم خواب می بینم اما نه واقعیت داشت و پدرم به من تجاوز کرد.

همنشینی افتراقی: رفتار انحرافی مانند سایر رفتارهای اجتماعی از طریق همنشینی و پیوستگی با دیگران آموخته می شود. بر طبق نظریات ساترلند، مردمی که مرتکب قانون شکنی می شوند مطمئناً نسبت به کسانی که مرتکب قانون شکنی نمی شوند ارتباط بیشتری با قانون شکنان دارند. او بر این عقیده است که چنین وضعیتی هم برای مردان و هم برای زنان وجود دارد. مردم به نسبت همنشینی و ارتباطی که با قانون شکنان دارند کجرو و بزهار می شوند. نتایج پژوهش حاضر، نیز نشان داد که دوستان ناباب و محیط زندگی نامناسب، بستری برای مهیا شدن انواع بزه ها و ناهنجاری های اجتماعی به شمار می رود. در زیر، به چند مورد از صحبت های مشارکت کنندگان این تحقیق که شاهدی بر همین مدعاست، اشاره می کنیم.

سوسن: او دمدم خونه این صحنه های دردناک رو دیدم. چند بار از خونه فرار کردم اما هر بار پلیس من رو دستگیر و تحویل خانواده ام داد. فقط می خواستم منم مثل مادرم خوش باشم.

رباب: تعداد اعضای خانواده زیاد بودند. به همین خاطر خانواده ام مجبور بودند هر خواستگاری که می آمد یکی از دخترها رو شوهر بدهد.

ثریا: با مشورت یکی از دوستان تصمیم گرفتم پایگاه سکس، ایجاد کنم.

دنیا: با وجود زنده بودن پدر سهمم رو جدا کردم و با پولش یک خونه و وسایل خریدم. دوستان در جریان کارم بودن همیشه دور همی در خونه من و بساط سیگار و قلیون و مشروب براه بود.

اعتیاد و خلافکاری والدین: نقش خانواده (بویژه والدین)، در ارتکاب جرم و از طرف دیگر در پیش گیری از آن مورد توجه اکثر تئوری های جرم شناسی قرار گرفته است و تقریباً هیچ تئوری جرم شناسی را نمی توان یافت که نقش خانواده را نادیده گرفته باشد. والدین نه تنها در معرفی رفتار بهنجار اجتماعی نقش مهمی ایفا می کند بلکه ارتباط خانوادگی منشأ کنترل اجتماعی را نیز تشکیل می دهد. نقش اصیل پدر و مادر، در روابط خانوادگی مانع از رفتارهای مضر اجتماعی می گردد و فقدان چنین نقشی موجب عدم کنترل اجتماعی که امکان درگیری افراد در رفتار بزهکارانه را تقویت می کند، می گردد. با این تفاسیر، می توان پی برد که داشتن والدین خلافکار، تا چه حد می تواند باعث بازتولید انحراف و کجروی در جامعه باشد. در زیر به یک مورد از صحبت های خود مشارکت کنندگان، اشاره می کنیم.

یگانه: بعداً متوجه شدم پدرم سارق هست و هرازگاهی جیب افراد را می زنه و برای من وسیله تهیه می کنه.

خلأهای عاطفی: اغلب تئوری های روانشناسی برآنند که در فرایند اجتماعی شدن فرد منحرف، معمولاً در رابطه بین والدین و فرزندان، نقصان وجود داشته است. این نتیجه شامل ناراحتی عاطفی است که به تشکیل خصلت های شخصیتی کژسازگار منتهی می شود. گفته می شود که تجارب دوران کودکی می توان تأثیر دیرپایی در رفتار دوران بلوغ و بزرگسالی داشته باشد. به علاوه، زنان به علت فقدان استقلال اقتصادی و حتی وابستگی های عاطفی و نداشتن امنیت، بسیار بیش تر از مردان نیازمند حمایت اجتماعی دیگران هستند، و پس از زندان نمی توانند به تنهایی و یا به سهولت از عهده امورات خود برآیند، و این امر موجب بازگشت مجدد ایشان به ارتکاب جرم می گردد. کمبود محبت یا بی توجهی به فرد بویژه در دوران کودکی، خلأهایی در احساس فرد، بوجود می آورد که به سختی می توان، آن خلأها را پر و ترمیم نمود.

یگانه: خلأ های عاطفی زیادی داشتم و فقط دلم می خواست که یک نفر باشه و باهام حرف بزنه. دوستی که پیدا کرده بودم خیلی برام مهم بود و تقریباً هر روز پیشم می اومد.

فرح: ارتباطات من و همسر در حد عادی و بیشتر شبیه ازدواج سفید بود معاشقه نداشتیم هر دو خسته از سرکار برمی گشتیم و حرف و حدیثی نبود.

سوسن: از جایی که از طرف خانواده هیچ امیدی نداشتم و نمی خواستم این رو از دست بدم. برای فرار از این بحران روحی مصرفم چندین برابر افزایش یافت.

گیتا: از پیدا کردن همصحبت آقا خیلی خوشحال بودم. احساس بسیار خوبی از ابراز محبت یک آقا به خودم داشتم.

لیدا: شدت کمبود عاطفی داشتم و بدنبال آرامش بودم. تا اینکه یک روز برای خرید بیرون رفته بودم و بطور اتفاقی با پسری آشنا شدم. اینقدر سریع بهم علاقمند شدید.

قربانی تجاوز: تجاوز در دوران کودکی، بویژه در دختران، پیامدهای عمیق جسمی و روحی برای قربانیان، به بار می آورد. از جمله این پیامدهای هولناک مشکلات جسمی از قبیل دل درد و مشکلات مربوط به قسمت تناسلی، از عفونت و بیماری های مقاربتی گرفته تا دردهای لگن، و مشکلات روحی و رفتاری مثل احساس انزجار از خود و متجاوز، سردمزاحی، داشتن روحیه انتقام گیری، ناامیدی از آینده و ترس از ازدواج و افشای راز دردناک. زنان قربانی تجاوز در این تحقیق، همواره در معرض آسیب های روانی و عاطفی بسیاری بودند. آنها در بزرگسالی با اکراه و ترس تن به ازدواج دادند، و از برقراری رابطه سالم و عاطفی با همسرانشان، ناتوان بودند. در یک مورد، که دختر نوجوانی که بدلیل طلاق و جدایی والدین، با سختی و دلتنگی ناشی از کمبود محبت مادر، مجبور به زندگی در کنار پدر و چهار برادرش، گشته بود، بعد از پیدا شدن اولین خواستگار، برادر متجاوز، با دلسوزی تمسخر آمیزی، اقدام به پرداختن پول جراحی ترمیمی خواهر بینوایش کرده بود.

گیتا: یک روز که داشتم تکالیف مدرسه رو انجام می‌دادم برادرم مرا از زیرزمین صدا زد رفتم و دیدم کاملاً لخت شده اون روز به من تجاوز کرد. صداهای فریادهای من رو هیچکس نشنید چون برادرم با دستش محکم دهنم رو گرفته بود. این عمل هفته‌ای چند بار تکرار می‌شد. از این کار منزجر بودم.

مریم: شش ماه بعد از متارکه آنها یک شب زمانی که در خواب عمیقی بودم سنگینی را روی تنم احساس کردم. یک لحظه فکر کردم خواب می‌بینم اما نه واقعیت داشت و پدرم به من تجاوز کرد.

همسر آزاری: همسر آزاری از چند بُعد قابل بحث و بررسی می‌باشد. بُعد اول؛ بررسی آسیب‌شناختی شخص قربانی خشونت، که طبعاً لطامات روحی و جسمی زیادی بر او وارد می‌شود. شخص قربانی علاوه بر تحمل درد و رنج ناشی از خشونت، اعتماد و عزت نفس خود را از دست می‌دهد. خشونت فقط شامل کتک زدن و خشونت فیزیکی نمی‌باشد؛ بلکه، سایر انواع آزارهای کلامی، تحقیر و توهین به خود شخص یا خانواده اش و در تنگنا قرار دادن مالی را نیز شامل می‌شود. مجموعه این خشونت‌ها، موجب فروپاشی روانی و خود نابود سازی شخص شده و پیامدهایی چون انواع مشکلات جسمی و اضطراب و استرس‌های روانی، خواهد داشت.

بُعد دوم، بررسی آسیب‌شناختی عامل خشونت. عاملین خشونت معمولاً به عنوان قربانی کننده و تهدید کننده آسایش و آرامش و امنیت خانواده و جامعه به حساب می‌آیند، در حالیکه، در بررسی علل و عوامل زمینه ساز استفاده از خشونت، توسط عاملین خشونت، می‌توان به ریشه‌های شکل‌گیری روحیه خشن در کودکی و بزرگسالی آنها پی برد.

بُعد سوم، بررسی آسیب‌شناختی کسانی است که شاهد و ناظر خشونت کننده و خشونت پذیر، می‌باشند. کودکان معمولاً، ناظر انواع خشونت‌های خانگی، علیه والدین یا خواهر و برادرهای خود، می‌باشند. همین عامل می‌تواند سبب ساز بروز، روحیه خشن و بی‌رحم، یا روحیه منفعل و ترسو ظلم‌پذیر در آنها خواهد شد.

مشارکت‌کنندگان در این تحقیق، نه تنها خود ناظر خشونت بوده‌اند (در کودکی)، بلکه در بزرگسالی نیز، قربانی انواع خشونت‌های خانگی (کلامی، فیزیکی، مالی و عاطفی)، قرار گرفته‌اند. نمونه‌هایی از متن مصاحبه‌ها، که شاهدی بر این مدعاست، را در ذیل، می‌آوریم.

مرجان: همسرم دست بزن داشت و به بهانه‌های مختلف من رو کتک می‌زد. تو چله زمستون منو لخت و عور تو برف‌ها کتک می‌زد. بارها و بارها پشت در حیاط خوابیدم.

گیتا: اختلافاتم با همسرم خیلی بالا گرفت. بشدت من رو کتک می‌زد.

راهبردهایی بکار گرفته شده در پدیده فقر فرهنگی

کجروی اجتماعی: به طور کلی انحراف اجتماعی، کنش، رفتار و سلوکی است که با هنجارهای اجتماعی در تضاد است و به طریقی با انتظارات مشترک رفتاری در جامعه سازگاری ندارد و دیگر اعضای جامعه آن را ناپسند و نادرست ارزیابی میکنند. «جامعه‌شناسان اغلب رفتار انحرافی را خارج از ویژگی‌های فردی دیده و بر یافته‌های گروهی متمرکز شده‌اند. در این نظریه‌ها تأکید بیشتر به زمینه‌ها و ساختارهای اجتماعی جرم‌زا است. از نظر گیدنز و بردسال «طبق استدلال آن‌ها، هرگونه تعبیر و تفسیر رضایت‌بخشی از ماهیت جرم، باید خصوصیت جامعه‌شناختی داشته باشد چرا که چستی جرم به نهادهای اجتماعی یک جامعه بستگی دارد (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۲۹۴)».

شیمای: کاری که پیشنهاد داد سرقت از مغازه‌ها بود. به این ترتیب که مهر مغازه‌ها را جعل و به من می‌داد و من می‌رفتم مقادیر زیادی جنس بر می‌داشتم و مهر می‌زدم و اجناس را می‌آوردم تحویل ایشون می‌دادم و درصدی به من پول می‌داد.

ستاره: کار ما از ملاقات حضوری به سکس انجامید و این باعث علاقه دو چندان مون به همدیگه شده بود. طبق معمول پیام داد که هوس سکس کرده و هر طور شده باید من رو ببینه.

مریم: دوستان ناباب و کلاهبرداری و دادن چک و سفته های بی محل، سرانجام بخاطر دوستم چند بار زندان آمدم بخاطر چک و سفته و اینها. من یک هموسکسچوالم و علاقه شدیدی به هم جنس های خودم از نوع فاعل دارم. می خوام تغییر جنسیت بدم و با زن مورد علاقه ام که الان اینجاست ازدواج کنم.

لیدا: از دوران تجردم علاقه زیادی به دوست پسر داشتم. با تعداد زیادی پسر بودم. چند بار بازداشت موقت بودم اما سریع آزاد شدم. مرضیه: سری اول محموله هروئین را بدون هیچ درد سری به صاحب اصلی اش در کرج رسوندیم و پول قلمبه ای گیرمون اومد. طعم پول بی درد سر و رسیدن به زندگی رویایی، باعث شد مجدداً برای حمل بار اعلام آمادگی کنیم. هر از گاهی یک محموله را با ماشین خودمون (پراید) جا به جا کنیم و در قبالش پول هنگفتی گیرمون بیاد.

ازدواج غیر متعارف: ازدواج بزرگترین و مهمترین اتفاق در زندگی هر فرد به شمار می رود و موفقیت یا شکست در آن بسیار بااهمیت می باشد. ازدواج و زندگی مشترک وقتی موفق، سالم و پاینده است که روحیه ها، عواطف، سلیق و طرز فکر دو طرف، همسو و همونا باشد. ازدواج غیر متعارف، یعنی؛ توجه نکردن به سنخیت یا عدم سنخیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با شریک یک عمر زندگی مشترک. این گونه ازدواج ها، نتیجه انتخاب ناآگاهانه، یا فشارهای اطرافیان می باشد. در زیر به چند مورد از متن مصاحبه های زنان مشارکت کننده در این تحقیق، اشاره می کنیم.

لیدا: اون آخری رو خیلی دوست داشتم و باهاش فرار کردم. خانواده وقتی دیدن کار از کار گذشته مجبور شدن من رو به عقدش در بیارن. ما به لحاظ خونوادگی تحصیلی شغلی و خیلی چیزای دیگه با هم هیچ سنخیتی نداشتیم. ستاره: در خانواده ای پر جمعیت زندگی می کردم. به دلیل وجود چهار فرزند دیگر، خانواده مجبور بودن من رو به ازدواج پسری که از آشنایان خاله ام بود در آورند.

ازدواج موقت: ازدواج موقت که به صیغه نیز معروف است، نوعی ازدواج در مذهب شیعه است که در آن عقد ازدواج برای مدت معین و محدودی با مهریه ای معلوم، بین زن و مرد بسته می شود و با پایان آن رابطه زوجیت خودبه خود منقضی می شود. این نوع ازدواج، گاهی از جزء راهبردهای زنان در این تحقیق، به کار گرفته می شده است. سهیلا: سرانجام با یک پسر آشنا شدم با اینکه از نظر سنی خیلی از من کوچکتر بود اما او پذیرفت که همسرم شود. با هم بصورت صیغه ای ازدواج کردیم.

دنیا: در این اثنی با آقایی آشنا شدم که می گفت از صفات مردونه من خیلی خوشش میاد. کم کم خرم کرد و من رو براحتی وارد ارتباط جنسی با خودش کرد. بهم نگفت متأهل و زن و بچه داره بعد که بکارتم رو از دست دادم بهم گفت. خیلی ازش ناراحت شدم و اگر می دونستم عمراً وارد رابطه باهاش نمی شدم. قول داد باهام ازدواج کنه. این آقا من رو صیغه کرد تا به قول خودش فعل حرام انجام نداده باشه.

سرقت: سرقت به انواع کلاهبرداری های که منجر به ربودن یا دزدیدن مال افراد دیگر می شود، اطلاق می گردد. مشارکت کنندگان در این تحقیق، بارها برای مقاصد زیادی خواهانه، یا صرفاً برای امرار معاش و فایق آمدن بر فقر و تنگدستی خود، اقدام به سرقت کرده اند. از آن جمله موارد زیر:

شیماء: و از پولی که به من می داد وضعیت زندگیمون بهتر شده بود. شب عید پارسال، طبق معمول همیشه، مهر یک مغازه بسیار بزرگ آجیل فروشی را به من داد و گفت که برای خرید و تهیه آجیل اونجا برم. خریدی که از مغازه کردم حدود چند گونی بزرگ میشه. با تبحر خاص فاکتور ها را مهر زدم و اجناس را تحویل گرفتم و از مغازه که بسیار هم شلوغ بود.

طلاق: طلاق از نظر لغوی به معنی رها شدن می باشد و در اصطلاح عبارت از پایان دادن زناشویی به وسیله زن و شوهر. طلاق را اغلب راه حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فروریختن ساختار زندگی خانوادگی، قطع پیوند زناشویی و اختلال ارتباط والدین با فرزندان تعریف کرده اند. زنانی که ناچارند در شرایط فقر فرهنگی، ازدواج نمایند و در همان شرایط زندگی زناشویی

خود را آغاز و ادامه بدهند، گرفتار مشکلات و معضلات خانوادگی و زناشویی، می گردند. طلاق یکی از راهبردهای آنان، برای رها شدن از این مش کلات می باشد. مشارکت کنندگان در این تحقیق نیز (۶ مورد)، طلاق را راهکاری رهایی بخش از شرایطی که در آن دچار بودند، تشخیص دادند. به مثالهای زیر توجه نمایید.

گیتا: والدینم از هم جدا شدند ، من با پدرم و ۴ برادرم زندگی می کردم. به پیشنهاد دوست پسرم به شوهرم پیشنهاد طلاق دادم. بسیار سریع طلاق گرفتیم.

مریم: پدر و مادرم با هم تفاهم نداشتن و این باعث متارکه آنها شد.

یگانه: پدر و مادرم زمانی که یک ساله بودم از هم جدا شدند. بعد از سقط جنین از همسرم جدا شدم چون دوستم نداشت و فقط بهونه می گرفت.

سهیلا: از همسر اولم به خاطر تضادهایی که داشتم جدا شدم.

روابط خارج از ازدواج: رابطه خارج از ازدواج به رابطه ای گفته می شود که زن یا شوهر، رابطه عاطفی، احساسی، تلفنی، عاشقانه و یا جنسی را با شخص دیگری برقرار کند که این رابطه همراه با پنهان کاری از همسر می باشد. موارد اشاره شده زیر به روابط خارج از ازدواج مشارکت کنندگان، اذعان دارد.

گیتا: احساس بسیار خوبی از ابراز محبت یک آقا به خودم داشتم. روابط بسیار عاشقانه ای با دوست پسرم داشتم. همدیگر رو به صورت مخفیانه می دیدم. گاهی در خانه و گاهی در مسافرخانه.

ستاره: ابراز علاقه ایشون آشکار و شدید شد به طوری که کار ما به قرار ملاقاتهای بیرون و معاشقه و اینها کشید. پارک سینما سفره خونه، خرید و... اینقدر به همدیگر علاقمند شده بودیم که برای ملاقات هم لحظه شماری می کردیم. کار ما از ملاقات حضوری به سکس انجامید و این باعث علاقه دو چندان مون به همدیگر شده بود. طبق معمول پیام داد که هوس سکس کرده و هر طور شده باید من رو ببینه.

دنیا: در این اثنی با آقایی آشنا شدم که می گفت از صفات مردونه من خیلی خوشش میاد. کم کم خرم کرد و من رو براحتی وارد ارتباط جنسی با خودش کرد.

سوسن: مادرم برای تأمین مواد ارتباط نامشروع داشت. براحتی و بدون هیچ قید و شرطی باهاش هم بستر و باردار شدم.

پیامد، راهبردهایی بکار گرفته شده در پدیده فقر فرهنگی

از هم پاشیدگی خانوادگی: موارد اشاره شده زیر به مواردی که مشارکت کنندگان، در آن دچار از هم پاشیدگی خانوادگی، شده بودند؛ اشاره دارد.

مرضیه: فکر دو فرزند خردسالم را که می کردم قلبم از حرکت می ایستاد. نمی دونم واقعاً سر نوشت ما چی میشه من موندم و یک دنیا حسرت.

یگانه: بعد از سقط جنین از همسرم جدا شدم چون دوستم نداشت و فقط بهونه می گرفت. خلأ های عاطفی زیادی داشتم و فقط دلم می خواست که یک نفر باشه و باهام حرف بزنه. پدرم اعتیاد شدیدی داشت و دوستان زیادی هر روز دور و برش بودن و من از این قضیه رنج می بردم.

فرح: همسرم به کلی از من بریده و میگه هر وقت از زندان آزاد بشی دیگه زیر یک سقف زندگی نمی کنیم و هرکس باید راه خودش را برود، فرزندم رفت و آمد می کند. فرزندم نزد پدرش است و هر از گاهی با مادرم به دیدنم می آید. طی این چهار سال که دستگیر شدم خیلی تلاش کردم که همسرم را متقاعد کنم که انفاقی بوده که حادث شده اما نشد و نپذیرفت.

رباب: تصمیم گرفتم از همسرم جدا شوم و ایشون بدون درنگ پذیرفت. و من و پسرم باهم زندگی می کردیم. پس از مدتی متوجه شدم که ازدواج کرده، اصلاً برام مهم نبود چون من همه چی داشتم و خوش میگذروندم.

آنومی اخلاقی و اجتماعی: تبیین همه صور کج رفتاری از جمله انحرافات و جرایم زنان به وسیله مفهوم آنومی (بی هنجاری) امکان پذیر می باشد. در نظر مرتن، چگونگی ساختار اجتماعی جامعه و ارزش های اجتماعی موجب انحراف افراد جامعه می شوند. در تناقض واقعیت با هنجارها به افراد فشار وارد می آید و افراد برای رسیدن به هدف های تأکید شده ناچار به راه های غیر مشروع روی می آورند. البته شیوه واکنش افراد، به پایگاه اجتماعی او و چگونگی جامعه پذیری افراد بستگی دارد. مرتن، ساختارهای جامعه را عامل رفتار آنومیک در افراد می داند، تا خود فرد. در زیر به تعدادی از پاسخ های مشارکت کنندگان، که مبنی بر رفتارهای آنومیک آنها می باشد، اشاره می کنیم:

لیدا: از دوران تجردم علاقه زیادی به دوست پسر داشتم. با تعداد زیادی پسر بودم.

رباب: بعد از فروش مواد، به طرز باور نکردنی خودم رو در خانه فساد دیدم و به ازای هر سکسی، پولی دریافت می کردم. وضعیت مالی خوبی پیدا کرده بودم و می تونستم هر آنچه دوست داشته باشم تهیه کنم. کم کم خودم هم به مواد روی آوردم و باعث می شد به هیچ چیز بدی فکر نکنم و همواره شاد و با نشاط باشم.

ثریا: هر روز کارم این شده بود که خودم را آرایش کنم و بسیار شیک و مرتب جلوی مشتری ها ظاهر بشوم. همسایه ها از تردد بیش از حد مشتریان خسته و مشکوک شدند. و کلانتری را در جریان گذاشته و شاکی شده بودند. یک روز مأمورین ریختن و همه مارو دستگیر کردند. ششمین باری که دستگیر شدم.

زندان: منظور از زندان، محل اقامتی است که مجرمان مدت معینی از عمر خود را تحت کنترل کارکنان زندان سپری می کنند؛ با این امید که مجرم در محیط بسته زندان از رفتار مجرمانه خود پشیمان شده، و با کمک مددکاران اجتماعی و کارشناسان تربیتی زندان، امکان بازگشت به زندگی توأم با هم نوایی با هنجارها برای او فراهم شود.

در مورد مجازات زندان و آثار و پیامدهای آن سخن بسیار رفته است. برخی در نکوهش زندان، و برخی در کارایی مثبت زندان با توجه به قیود، اختلاط و خشونت که بر آن حکمفرماست سخن گفته اند. در حقیقت زندان یک تنبیه واقعی بدنی است؛ که به تمامیت جسمانی و روانی آسیب می رساند. زندان منجر به قطع رابطه ی زندانی با زندگی عادی، خانواده، کار، و دوستانش می شود، و فرد را در محیطی مصنوعی که به معنی واقعی ضد اجتماعی است، قرار می دهد (آنسل، ۱۳۷۷: ۹۱).

زندانی شدن، پیامد نهایی تدابیر و استراتژی های بکار گرفته شده در پدیده فقر فرهنگی؛ که از جمله پدیده های تأثیرگذار در بازگشت مجدد زنان به زندان، می باشد. که شامل حال تمام شرکت کنندگان در تحقیق حاضر شده است.

بحث و تفسیر

پدیده فقر فرهنگی، اشاره به شرایط و ساختاری دارد که برای زندگی، فرزند آوری، تربیت فرزندان و... نامناسب و معیوب می باشد. علل متنوع و متفاوتی می تواند، زمینه ساز بوجود آمدن و تداوم فقر فرهنگی در بین جوامع انسانی، گردد. در تحقیق حاضر، عللی که باعث بوجود آمدن این پدیده (فقر فرهنگی) گشتند، عبارت بودند از: طعمه شدگی و فریب خوردگی که به دلیل عدم آموزش کافی در دوران کودکی و مورد غفلت و بی توجهی واقع شدن آنها، در بزرگسالی به راحتی، طمعه افراد شیاد و خلافکار، می شوند و فریب می خوردند. شکستهای مالی و شغلی که زمینه ساز فقر مادی می باشد، از دیگر عوامل و علل بروز پدیده فقر فرهنگی می باشد. طبعاً بیکاری و فقر ناشی از کثرت جمعیت می تواند بعنوان عوامل غیر مستقیم تلقی گردد. بنابراین روند افزایش جمعیت به هر میزانی که باشد به خودی خود واجد هیچ گونه بار ارزشی خوب یا بد نیست بلکه در تعامل با سایر علل است که وجهی مثبت یا منفی، بد یا خوب و مخرب یا سازنده می گیرد.

علاوه بر آن مشکلات زندگی زناشویی، ناهمنوایی با همسر و طلاق عاطفی می تواند بستر مناسبی برای ایجاد فقر فرهنگی در کودکان این زوجها بوجود آورد. ضمن اینکه در مواردی که پدیده فقر فرهنگی به چشم می خورد، ازدواج ها، با آگاهی صورت نمی گیرد و همین عدم انتخاب آگاهانه، منجر به مشکلات زناشویی بعدی می گردد. در این پژوهش، عوامل دیگری بعنوان شرایط مداخله

گر، که در حیطه کنترل شخص نیست و از جانب ساختارهای بیرونی بر فرد وارد می گردد، کشف گردید. از جمله خلفکاری یکی از والدین یا هردو، قربانی تجاوز واقع شدن در دوران کودکی، خلأهای عاطفی و احساسی، همسر آزاری. برخی از محققان بی سواد را عامل ارتکاب هرگونه جرم می دانند و عده ای، فقر و کمبود امکانات اقتصادی را مهم ترین عامل جرم زا تلقی می نمایند. عده ای دیگر شرایط خانوادگی و از هم پاشیدگی آن را اساس اقدامات مجرمانه قلمداد می کنند و دسته ای نیز، بی توجهی و بی تفاوتی افراد جامعه نسبت به مذهب و بی ایمانی را مهم ترین دلیل ارتکاب جرم می دانند.

منابع

۱. ازکیا، مصطفی و ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۹۰). روش های کاربردی تحقیق کاربرد نظریه بنیانی، تهران: کیهان.
۲. بیات، بهرام و همکاران (۱۳۸۷). پیشگیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماع محور (پیشگیری از جرم اجتماعی)، تهران: معاونت اجتماعی ناجا، اداره کل معاونت مطالعات اجتماعی.
۳. کوزر، لوئیس (۱۳۹۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

1. Ciegel.J. Larry. (2001), Criminology, Theories. Patterns and Typologies, wardsworth.
2. Colvin, M & F. T. Cullen& T. Vander en (2002), "Coercion, Social Support, And Crime: an Emerging Thoretical Consensus", Criminology, No 1:123-150.
3. Flik, Uwe (2009). An Introduction to Qualitative Research, Fourth Edition, Sage Pubicayions Ltd.
4. Landis, T.R (2001). Sociology. Newyork: Wadsworth.
5. Neuman, w.I. (1994). Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches. Boston: Ally & Bacon.
6. Siegle Larry J. (2001). Crimonology: Theories, Pattern and Typologies, U. A. S: Wadsworth.
7. Strauss, A. &Corbin, J. (1998). Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory. Second Edition. London: Sage.
8. Sung, J. J. & B. R. Johnson (2003), "strain, Negative Emotion and Deviant Coping among African Amercans: a Test of General Strain Theory ", Journal of Quantitative Criminology, No1: 79-106.
9. Taylor, and Othears (1973). The New Criminology. New York: Harper and Row.